

جمهوری اسلامی خورشید را خیس کرد

کارشناس مطلع بی بی سی: جمهوری اسلامی از طریق بارور کردن ابرهای نزدیک خورشید، کاری کرده که روی خورشید باران ببارد و خیس شود تا کمتر داغ شود تا جمعیت بیشتری پیاده روی اربعین بروند.



مال ماست دست نزنید

حسام الدین آشنا: پول بلوکه شده ایران در کره، زمان در زمان ما بلوکه شد. حالا که آزاد شده، دولت رئیسی نباید به آن دست بزند تا ما خودمان بباییم.

درک متقابل عامل خوشبختی زوجین

رضا رشیدپور: من کی با صدا و سیما قهر کردم؟ من فقط گفتم تلویزیون بیشتر باید درکم کنه؛ که خدا رو شکر تو قرارداد جدیدی که می خوان باهام ببندن، به جوری قراره درک بشم که بابام هم تا حالا اونجوری درکم نکرده.

دیابت آبی با چای عراقی

در یکی از گزارش های ارسالی از من و تو آمده: چای عراقی باعث دیابت آبی می شود. این هموطن در گزارش ارسالی خود ادعا کرده، مادر بزرگ من پارسال همینکه یه دونه از این چایی های عراقی خورد قندش رفت بالا و آمبولانسش روند پشت دسته های پیاده روی.

نرو دیگه سمیه، اه

ایران اینترنشنال گزارش داد: خوراکی های عراقی به دلیل مغایرت با ذائقه ایرانی ها باعث سرطانی می شود. جان مادر تان پیاده روی اربعین نروید.

محترم همچون پری بلنده

پری بلنده در مصاحبه ای گفت: هدف من از کودتا... چیزه، همون انقلاب ۲۸ مرداد این بود که همه زن ها مثل من طعم پیشرفت و احترام رو بچشند. گفتنی است، پری بلنده اصلاً خنده اش نگرفت.



شاه فراری رسماً هل خواست

محمد رضا پهلوی: فردای براندازی مصدق، دوران آزادی بیان، منع شکنجه و استقلال کامل از بیگانگان خواهد بود. فقط یک هل دیگر هموطن!

در پی افزودن یک منبع آگاه:

رسید کارت به کارت انگلیس برای آیت الله کاشانی نشانه دست داشتن او در کودتا علیه مصدق است.

دکتر مصدق:

امریکا قول داده که از پشت خنجر نزنند. امضای آیزنهاور تضمین است.

میکروفون طلای کودتا:

برای نفتی که آرزو داشت انگلیسی بود!

یک همیشه استاد:

چمدان های روزولت برای کشور ارزآوری کرد.

مرام کش

یکی از لات های معروف تهران و دوست شعبان بی مخ: یه روز داش شعبون، یکی از کسایی رو که مثل سگ زده بود، از وسط خیابون بلند کرد و برد کنار پیاده رو و لاش داد تا خدایی نکرده وسط خیابون ماشین بهش نزنه و در آرامش جون بده. ما از داش شعبون درس مرام و معرفت گرفتیم.

رمز براندازی توسط

رادیو بی بی سی اعلام شد:

الان دقیقاً ۳۶ آذرماه است.

سه چار بار به عنوان خُل ویزیت شدم!! ولی عجیب خودم یکهوایی دیلیت شدم!

فرشته پناهی - شاعر

مشروطه خواهان چطور سر از
سفارت انگلیس درآوردند

مبال ایرانی توی باغ انگلیس

بهزاد توفیق فر

طنزپرداز

صدونوزده سال پیش، مردادماه ۱۲۸۵ هجری شمسی، در چنین روزی، صبح نه چندان زود، سفیر انگلیس توی باغ قلعهک بیدارشد و فریاد زد: فوراً خوابگزاران و کاهنان معبد آمون را فراخوانید! زنش ایشششی گفت و ناله کرد: وات دِ بلخور بابا؟! باز فاز رامسس برداشتی؟ سفیر گفت: آخه خواب عجیبی دیدم. خواب دیدم سیزده توالت فرنگی، سیزده مبال ایرانی را روی سر گذاشته‌اند و کل می‌کشند. زن سفیر نیم خیز شد و گفت: عه! هنوز دو سال مونده تا تاجر تهرانی برای عدالتخانه بیان تقاضای تحسن توی سفارت انگلیس کنن. تو چرا الان این خوابو دیدی؟ سفیر نگاه چپکی به زنش کرد و بیحال گفت: اولاً که عدالتخانه نه و مشروطه. دوماً دیدم دیگه. دست خودم که نیست. زنش گفت: حالا تعبیرش چیه؟ سفیر گفت: باید شصت تا مبال ایرانی گوشه باغ بسازیم. شاید بیهو مردم زودتر اومدن. زن سفیر داشت می‌گفت بیرون باغ قلعهک مبال بساز که کاردار سفارت واردشد و گفت: بیرون باغ نمیشه! تجاری که می‌خوان درخواست تحسن توی سفارت کنن باید همه توی باغ باشن! سفیر گفت مگه اینجا آمریکاست که همینجوری سرتو میندازی می‌آی تو؟! کاردار گفت آخه یه خواب عجیب دیدم! خواب دیدم سیزده تا کالسکه سلطنتی، سیزده تا درشکه رو... سفیر حرفشو قطع کرد و گفت: شات آب! اینو من سوزوندم. کاردار که لب و لوچه‌اش آویزان شده بود گفت: هیچکدوم از گاری‌خانه‌های تهران اینقد گاری و درشکه و چهارپا ندارن که چندهزارنفر رو به چا بیارن باغ قلعهک. پیاده هم کسی نمیداد. دروازه دولت و پیچ شمرن کجا، قلعهک کجا!؟

سفیر پایبون‌اش را صاف کرد و خواست چیزی بگوید که کاردار ادامه داد: برای سه تا کدخدای دهات بالا ماهیانه مقرر کردیم که هروقت آب خواستیم سهم آبشون رو بفرستن توی مسیل کنار باغ. چاه‌ها هم از صبح زود دارن کنار دیوار چاه می‌کنن. زن سفیر باتعجب گفت: از الان؟ سفیر رو به کاردار گفت: برو بین وابسته اقتصادی هم خوابش را دیده یا نه؟ بگو سیاهه برنج فروش‌های پامنار رو بگیره و باهاشون دوست بشه. وابسته فرهنگی رو هم بفرست بره کرمانشاه برای روغن کرمانشاهی. از گله گوسفند چه خبر؟

کاردار گفت: اونا که دو سال دیگه میان برای تحسن. هنوز زوده! سفیر کف دستش را به طرف کاردار گرفت و دوبار تکان داد و گفت: خاک! منظورم گوسفند‌های واقعی هستن که تازه خریدیم. من دو سال دیگه این موقع به مأموریت برام پیش میاد ولی تا یک ماه باید دیگ پلو و خورشت توی باغ سفارت به‌راه باشه. فهمیدی؟ یا بگم وابسته نظامی بیاد؟

شکست پروژه دین‌ستیزی
اپوزوسیون در محرم و صفر امسال

خیت و پیت

فرشته پناهی

شاعر

هزار جهد بکردم ولیک خیت شدم!
زدند هی سر ذوقم، به کل تیلیت شدم!

میان معرکه چون هیچ کس محل نگذاشت
به جبر دست به تایپ دوتا توییت شدم

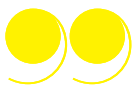
ز بخت بد وسط کار آمد اخطار و
عقب نشستم و مشغول به ادیت شدم!

ز فرط استرس و ترس و خیتی و اینها
دچار رعشه و دل پیچه و کولیت شدم!

چنان وخیم شد احوال جسم و روحم که
سه چار بار به عنوان خُل ویزیت شدم!

برای حذف تم مذهبی زدم هی زور
ولی عجیب خودم یکهوایی دیلیت شدم!

چنان وخیم شد احوال جسم و روحم که برای حذف تم مذهبی زدم هی زور



وزیر آموزش و پرورش: نزدیک ۴۰ هزار مدرسه، معاون پرورشی و مشاور ندارد.

سجاد گیل پور

طراح



با بد و بیراه و فحش و ناسزا غر می‌زنند

بداهه جمعی شاعران

عده‌ای دارند تنها هر کجا غر می‌زنند
از زمین، از خاک، از آب، از هوا غر می‌زنند
... عده‌ای مانند شیطانند با مکر و فریب
با هزاران جور نیرنگ و ادا غر می‌زنند
عده‌ای با سفره خالی، وفادار وطن
عده‌ای بی‌مصرف و پرمده‌ا غر می‌زنند
از غم بی‌آبی و درد فلامینگو هنوز
با وجود آب دریاچه، چرا غر می‌زنند؟
غیرت و ناموس شد بازپچه یک‌عده که
شرم را قی کرده و ضد حیا غر می‌زنند
هرکه راضی هست از چیزی، خل است و ساده، چون
کل روشنفکرها صبح و عشا غر می‌زنند
پارتی‌هاشان، شبانه گوش عالم کر کند
لنگ ظهر از بردن نام خدا، غر می‌زنند
یک نفر می‌گفت دیده توی خواب خویشتن
مرده‌هاشان نیز در روز جزا غر می‌زنند
یک سفر سوی فغانسه، یک سفر آنتالیا
عدل وقت اربعین تا کر بلا غر می‌زنند
جاده چالوس، در جمع رفیقان، جمعه‌ها
جایتان خالی، دوکیلو جوج با غر می‌زنند
چون طلبکارند از روزی که دنیا آمدند
غالباً بی‌علت و بی‌محتوا غر می‌زنند
فربه‌اند از چرب و شیرین، سفره‌هاشان لب‌به‌لب
یکسره با عشوه و ناز و ادا غر می‌زنند
خورده‌اند اموال مردم را دو لپی عده‌ای
وقت پس‌دادن که می‌گردد به ما غر می‌زنند؟
هرچه تحریم و بلا و جنگ و بیماری رسد
کی به این خاطر به جان کدخدا غر می‌زنند؟
بر سر هرکس که نامش شد بسیجی، بی‌دلیل
با بد و بیراه و فحش و ناسزا غر می‌زنند
در فرانسه غرغرو بودن بد است، اینجا شده
کمترین آزادی مردم، لذا غر می‌زنند
روژه که کلاً ضرر دارد برایشان، منتها
بابت جنس صدای رینا، غر می‌زنند
در جهنم می‌روند و حین خاکستر شدن
هی به هیزم‌های خشک و شعله‌ها غر می‌زنند
لانگ شد این شعر و کم شد حوصله، ختم کلام:
این جماعت بر همه، حتی خدا! غر می‌زنند



بداهه‌سرایان

احمد رفیعی وردنجانی، فرشته پناهی، حسن اویسی، جواد قره‌محمدی، وحید سلط‌نعلیان، ابراهیم صفایی، ناهید رفیعی، سیدمحمد صفایی نویسی، الهه جاودانی، علی یگانه، محمد صبوریان، زهرا محبی، زهرا فرقانی، لیلا تندرو، زهرا آراسته‌نیا، طاهره ابراهیم‌نژاد، فریبا رئیسی، محمدعلی جعفری ندوشن، سوده سلامت.

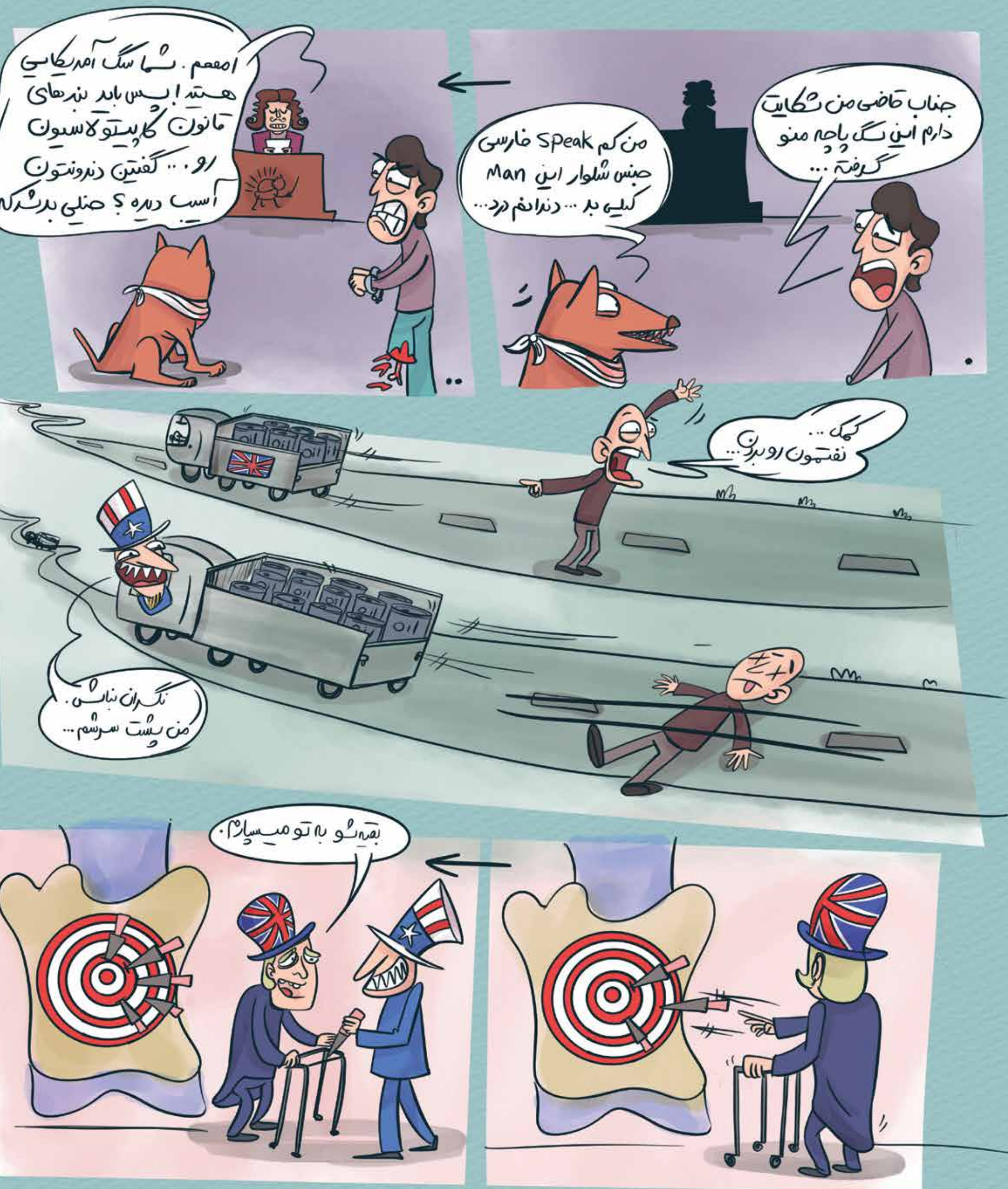


دیالوگ حدسی

امیرعبداللهیان: خدا شاهده یه چند جا دیگه قول دادم.
وزیر خارجه آفریقای جنوبی: پس یه شام با خانوم بچه‌ها مهمون مایین.
سمیه قربانی

وزیر خارجه آفریقای جنوبی: پس ایشالله آبان دوباره می‌بینیمتون!
وزیر خارجه ایران: ایشالله، تورو خدا خودتون رو به زحمت نندازین‌ها!
عاطفه صالحی

جیب ما رو نزن، کمک پیشکش!





تو که خبر نداری... بی جاها بی هست خانومای
بالاس پول میدن تا ناخن بکارن بدوون
بین مفت دارم بدت بدوون میدارم...
عنی داری کم...

نزدی خروم
سازمان سلواک



«نیازمندی»
لُریط استخدام در یک سازمان
آبروفه «ساواک»
- مشخصات ظاهری:
سبیل کلفت - جای بخیه وزخم
- سابقه کتبی: قتل، زورگیری...
- تمام وقت با مزایای کامل:
خانه - ماشین - تجهیزات اصل آمریکایی
آموزش ضمن خدمت - مراجعه به سفارت آمریکا

جناب برای گرفتن ویزا اومدم.



لغات
ویزا / کلنادار آمریکا



آن وقت سُنود صیبت های...
چیز وقت ناها ر هست، بعدم
وقت اداری موم می شه... آخه
تعطیلا هم هست، شما هفته آینده
مراجعه کنین...



حالا به فرمانده چی بگیم؟!
قرار بود تهران رو
تصرف کنیم...

قربان تا چند ساعت
دیگه تهران زیر پامونه...



هم به تور طوفان گردی داشتیم
هم از خاکش می پریم،
ازش مطالعاتی بالایی داره.



سید محمد جواد طاهری
نازنین اسماعیل زاده
علی زارع
صادق هدایتی
ایده پردازان

فرشته پناهی
باتشکر از

نازنین اسماعیل زاده
طراح